نگاه منتقد

به بهانه واکنش مناسب فرهیختگان ایران در برابر واگذاری جزیره آشوراده به شرکتی خصوصی

آفت‌های گردشگری افسار گسیخته در ایران

عکس: خبرگزاری ایرنا

آرش خیراندیش
a.kheyrandish@gmail.com

بیش از ۲ دهه است که شاهد رشد روز افزون مسافرت‌های داخلی در کشور هستیم که قسمت عمده‌ای از این مسافرت‌ها به قصد تفریح و گردشگری صورت می‌گیرد. اگرچه تفریح و تنوع از نیازهای مهم بشر - مانند تغذیه - محسوب می‌شود، اما مانند هر نیاز دیگری در صورت افراط و نورا انتخاب نوع نامناسب آن، به فرد و جامعه لطمه وارد می‌شود! اکنون حجم و کیفیت این نوع سفرها به جایی رسیده که دلسوزان و فرهیختگان جامعه را به شدت نگران کرده است چرا که فشار فراوانی را بر بسیاری از مناطق کشور تحمیل می‌کند. از انواع این فشارها می‌توان به تخریب محیط‌زیست، صدمه به اماکن تاریخی-توریم، ترافیک و فشارهای روانی اشاره کرد.

اگر تعداد گردشگران از حد معینی تجاوز کند به گونه‌ای که غیرقابل مدیریت و برنامه‌ریزی باشد، با پدیده مخربی به نام گردشگری انبوه مواجه می‌شویم. این همان پدیده‌ای است که هم‌اکنون در شمال کشور با آن مواجه هستیم. انبوهی سفر می‌تواند به شکل حجم بالای استفاده از وسایل نقلیه شخصی باشد یا سفر با توره‌های گروهی - و سایر شکل‌های سفر - که در هر صورت به مقصد سفر و مسیر آن آسیب وارد می‌کند.

کارشناسان معتقدند که گردشگری در صورت فقدان برنامه‌ریزی و عدم ارزیابی فرهنگی، اقتصادی و زیست‌محیطی، می‌تواند به یکی از مخرب‌ترین فعالیت‌های بشری علیه فرهنگ، اقتصاد پایدار و محیط‌زیست تبدیل شود. در این رابطه به‌ویژه در شمال کشور شاهد بیش از نیم قرن تخریب گسترده و مستمر بوده‌ایم تا جایی که غرب استان مازندران هویت فرهنگی خود را از دست داده و به کانون آلودگی تبدیل شده است. این امر البته پدیده‌ای جهانی است که در کشور ما به شکلی خاص در حال گسترش است.

توسعه در هر زمینه‌ای بدون در نظر گرفتن اصول پایداری به تخریب شدید منابع طبیعی و فرهنگی می‌انجامد و گردشگری هم از این امر مستثنی نیست. به قول پروفسور هیگام (یکی از اساتید برتر گردشگری اروپا) صنعت گردشگری در عمل کار عمده‌ای برای تحقق هدف‌های توسعه پایدار نکرده است. (زاهدی، ۱۳۸۸) توضیح این که در حالی که گردشگری از منابع طبیعی و فرهنگی استفاده می‌کند اما از همان منابع محافظت نکرده و پس از مدتی با از بین رفتن منابع مورد نیاز خود در مکان مشخصی، گردشگری در همان مکان از بین خواهد رفت. این الگویی شناخته شده در جهان است.

اکنون در این باره به بررسی نمونه‌ای واضح در کشور ایران می‌پردازیم. سالانه میلیون‌ها نفر به شمال ایران سفری کنند. تخریب شدید زیست‌محیطی و فرهنگی در شمال ایران به‌قدری شدید است که با یک سفر کوتاه به آن جا می‌توان به عمق فاجعه پی برد. یکی از بارزترین تخریب‌های صورت گرفته در شمال کشور از بین رفتن مزارع بوده است. تخریب شدید مزارع به قصد ساخت انواع سازه‌ها به‌قدری شدید است که به گفته دکتر جمشید منصوری (استاد دزگرد گیرنده شناسی) پرنده‌های مهاجر دیگر جایی برای لانه‌سازی ندارند. بیشترین تقاضا برای ساخت‌وساز در مزارع، از طرف گردشگرانی است که از تهران به شمال می‌روند و متاسفانه بسیاری از مردم محلی نیز با آنان همکاری می‌کنند. علاوه بر اینها ترافیک سنگین جاده‌ای در همه فصول سال به‌ویژه تعطیلات، موضوعی است که باعث شده، پلیس راهور ناجا تقاضای طرح زوج و فرد کردن خودروهای ورودی به یکی از جاده‌های شمال را مطرح کند.

بعضی از فشارهای ناشی از گردشگری انبوه بر شمال کشور به شرح زیر است:

- تغییر رویکرد اقتصادی اهالی منطقه از تولیدی به دلالی (از مولد به غیرمولد)
- تغییر گسترده کاربری‌های زمین‌های کشاورزی به سایر کاربری‌ها
- نابودی آداب و رسوم محلی
- به هم خوردن آرامش اهالی و گسترش نزاع‌های بی‌پایان بر سر ورود سرمایه‌های جدید به منطقه
- تورم کم‌شکن ناشی از گردشگری ناپایدار
- تبدیل کشاورزان عزتمند به سرمایه‌داران املاک مهاجران

متاسفانه اکنون با موج جدیدی از تقاضا برای پروژه‌هایی درمورد ورود انبوه گردشگران به شمال روبه‌رو هستیم به این معنی که لندک مکان‌هایی که به صورت نسبی سالم مانده‌اند مطمع نظر حریصان قرار گرفته است. از نمونه‌های اخیر آن می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- طرح احداث جاده استان سمنان به استان گلستان از مسیر جنگل ابر
- دعوت از سرمایه‌گذاری عمانی برای ساخت تأسیسات گردشگری در بندر گز (در ساحل تالاب میانکله)
- طرح واگذاری جزیره آشوراده به شرکتی خصوصی

برای احداث تأسیسات گردشگری تجاری در این پارامابید گفت که این طرح نقطه عطفی در هجوم گردشگری تجاری و انبوه به عرصه‌های طبیعی محسوب می‌شود زیرا که این پارامابید تنها جزیره دریای خزر، که ارزش اکولوژیک بسیار بالایی دارد را هدف قرار داده است. این یک طرح گستاخانه و توهینی آشکار به زحمات چند دهه فعالیت کارشناسان و فعالان محیط‌زیست محسوب می‌شود. آشوراده قسمتی از ذخیره‌گاه زیست کره میانکاله بوده که خود اولین مکانی است در جهان که در کنوانسیون رامسر (کنوانسیونی جهانی که به حفظ تالاب‌هامی‌پردازد) ثبت شده است.

باید گفت که اصرار بر چنین طرح‌هایی نشانه آن است که بسیاری از تصمیم‌گیرندگان هنوز از تخریب‌های گسترده ناشی از گردشگری انبوه در شمال کشور متنبه نشده‌اند. واضح است که عده‌ای اندک به فکر سودهای سرشار ناشی از این طرح‌ها هستند اما اکثریت جامعه جز تخریب و آلودگی نصیب دیگری نمی‌برند. خوشبختانه در واکنش به طرح‌های ذکر شده - به‌ویژه در مورد طرح مخرب جزیره آشوراده - با واکنش بسیار گسترده و هوشمندانه کثیری از هموطنان آگاه و فرهیخته کشور روبه‌رو شده‌ایم. این نوید بخش مرحله‌ای جدید از حضور آگاهانه دلسوزان فرهنگ و محیط‌زیست کشور در عرصه‌های اجتماعی است. اکنون با حجم بالای اعتراضاتی روبه‌رو هستیم که در برابر چنین نابه‌خردی‌هایی می‌ایستند. بسیاری از نویسندگان، اساتید دانشگاه، برنامه‌سازان، صداوسیما، مدیران دولتی، هنرمندان و مجموعاً آگاهان جامعه نشان دادند که دیگر نسبت به هجوم گردشگری افسار گسیخته به عرصه‌های طبیعی ساکت نمی‌نشینند. این اتفاقات اگرچه زجرآور بوده اما نویدبخش جهشی بزرگ در آگاهی متفکران جامعه است. طی حدود ۴ هفته چنان اتحادی مبارک و - البته خودجوش - علیه طرح واگذاری آشوراده به گردشگری شکل گرفت که می‌توان گفت نظیر آن کمتر سابقه داشته است. بسیاری از کسانی که به صف چنین اعتراضاتی پیوسته‌اند از کارشناسان رشته‌هایی غیر از محیط‌زیست بوده‌اند و این نشانه‌ای مثبت از این واقعیت است که موضوع محیط‌زیست به تمامی آحاد جامعه مربوط می‌شود و امری انحصاری نیست. قطعا پایداری و مقاومت جامعه در برابر باندهای قدرت و ثروت می‌تواند ضامن حفظ فرهنگ و محیط‌زیست کشور باشد. آشوراده اگرچه کمتر شناخته شده بود اما جای خود را به خوبی در روند آگاهی بخشی زیست‌محیطی کشور باز کرد. اکنون آشوراده به نمادی از مقاومت در برابر تخریب محیط‌زیست در برابر هجوم گردشگری تبدیل شده است.

تاکنون ذهن جامعه را با افسانه‌ای به نام درآمدهای حاصل از گردشگری مشغول کرده بودند اما دیگر چنین خیالبافی‌هایی در فرهیختگان ایران کارگر نخواهد بود. بسیاری از دلسوزان ایران و ایرانی در گوشه و کنار ایران از آثار حمله گردشگران کم‌اطلاع رنج فراوان برده‌اند و دیگر نمی‌توان این دلسوزان را با وعده‌های پوچی مانند اشتغال‌زایی یا درآمدزایی ناشی از گردشگری فریفت. تجربه چند دهه گذشته گردشگری در شمال حاکی از آن است که اگر چنین همه‌جای کنترل نشود جای سالمی در کشور باقی نخواهد ماند. همگان به تدریج به آثار مخرب گردشگری انبوه پی می‌برند اما در این زمان آن قشر آگاه و شجاع جامعه وظیفه دارند که خود و دیگران را نسبت به این امر حساس کنند.

حفظ جزیره آشوراده در برابر گردشگری تجاری باعث خواهد شد که بسیاری از مردم و تصمیم‌گیرندگان با مفهوم گردشگری جایگزین و پایدار آشنا شوند. این نوع گردشگری در اندازه‌ای کوچک اما با کیفیت، نه تنها به فرهنگ و محیط‌زیست لطمه نخواهد زد بلکه به حفظ آنها کمک خواهد کرد. این همه ممکن نمی‌شود مگر این که تنها گردشگرانی آگاه و با تعدادی محدود اجازه حضور در آشوراده را داشته باشند. به این ترتیب هیچ شرکت تجاری حق ورود به این عرصه را نخواهد داشت زیرا که چنین مناطقی باید جوامع محلی مدیریت کنند که در این صورت بار بزرگی از دوش دولت‌ها برداشته می‌شود.

باید که با هوشیاری فرهیختگان جامعه این بار مانع ادامه نابودی کشورمان توسط طرح‌های گردشگری شویم.

پرانتز

اگر می‌خواهیم در برابر شبکه‌های اجتماعی شکست نخوریم

سعید معیدفر
جامعه‌شناس

حضور در شبکه‌های اجتماعی در چندسال اخیر با اقبال عمومی در بسیاری از کشورها مواجه شده است. این اقبال در کشورهای مختلف پدیده‌ای اجتماعی و قابل تحلیل، ایجاد کرده که هر چند در این مجال قصد تحلیل چرایی این اقبال نیست اما بنا به شرایط اجتماعی و سیاسی خاص، در ایران اقبال عمومی به این شبکه‌ها بیشتر از متوسط جهانی و بسیاری از کشورهای دیگر است.

این پدیده (اقبال به شبکه‌های اجتماعی) در سالیان اخیر چنان دستخوش افزایش قرار گرفته که حساسیت‌هایی را در گروه‌هایی با تعریف خاص، برانگیخته است. برخی از مسئولان و افرادی که در این موضوع «ارتباط ارگانیک» دارند، حضور در این شبکه‌ها را به نوعی در تنافر با امنیت ملی بلکه تهدید کننده آن می‌دانند! چنین دریافتی از امنیت ملی و دخالت دادن آن به موضوعاتی چنین، نه تنها اختلافاتی را در بدنه حاکمیت (وزارت ارتباطات و دولت با دیگر دستگاه‌ها) به وجود آورده بلکه میان کارشناسان امر نیز اختلاف‌نظرهایی وجود دارد. آنچه بین موافقان و مخالفان به‌عنوان عامل اصلی مبنای اختلاف نظر، خودنمایی می‌کند بیش از هر چیز به برداشت گروه‌های مختلف از امنیت ملی، مفاهیم و تهدیدهای آن، ارتباط دارد.

برداشت دیگر درباره موضوع امنیت ملی از مواردی است که بسته به نوع حاکمیت در کشورهای مختلف متفاوت است. موارد بسیار دیگر هم وجود دارد که در این کشور یا دیگر کشورهایی که نوعی اقتدارگرایی در آنها دیده می‌شود، در برداشت از حوزه امنیت ملی وجود دارد. در این گروه از کشورها، امنیت ملی موضوعی است که دامنه بسیار کوچک و حلقه تنگ دارد و مسائل بسیاری از حلقه آن خارج می‌ماند. به همین سبب موارد بسیار جزیی در کشورهایی چنین، به‌عنوان عوامل تحدید و تهدیدکننده امنیت ملی، محسوب می‌شود.

با این توضیح به این واقعیت می‌توان دست‌یافت که «امنیت‌ملی» هر چند تعریفی مشخص دارد اما در دریافت‌ها، برداشت و مصادیق آن، گسترهای بسیار وسیع مدنظر است که از حاکمیتی به نوع حاکمیت دیگر متفاوت خواهد بود. این که اقبال به شبکه‌های اجتماعی توسط جوانان و دیگر گروه‌های جامعه می‌تواند به امنیت ملی خدشه وارد کند یا تهدید برای این حوزه باشد به‌طور دقیق به این برداشت و حدود و ثغور آن مرتبط خواهد بود.

از دیگر سو کشور ما هم دچار نوعی خاص برداشت از امنیت ملی بوده و هر زمان بسته به شرایط کشور، برداشت از امنیت ملی و مصادیق تهدید برای آن، دچار حرکت سینوسی شده است. با این توضیح از مجموع رخدادها، حوادث و برخوردهایی که توسط برخی گروه‌ها، در گاه و بی‌گاه نمایان شده، این استنباط را به وجود می‌آورد که موضوعات مربوط به حوزه امنیت ملی، در سطح جامعه و توسط گروه‌هایی خاص با سلیقه به دید آمده و چنین برمی‌آید که امنیت ملی در کشور ما بیش از هر چیز به «رجسیتی» تبدیل شده که هر جا نیاز به منکوب کردن حریف وجود داشته است، به این موضوع توسل جسته‌اند و گروه‌هایی با پیش کشیدن ضدیت یا تهدید امنیت ملی، سعی بر ایجاد فضا برای خروج حریف از میدان داشته‌اند. با این حساب اگر قرار باشد بدون توجه به این برداشت‌ها به ارتباط بین اقبال جوانان و گروه‌های مختلف جامعه به شبکه‌های اجتماعی نظری تحلیلی داشته باشیم (که برخی از آنها از دایره گفت خارج است) باید این نکته را ذکر کرد که ارتباط تهدید امنیت ملی با چنین حضوری، بی‌معناست. این را باید در نظر داشت که حضور بیش از معمول ایرانیان در شبکه‌های اجتماعی بیشتر به این دلیل است که برخی از آزادی‌ها (که جوانان یا گروه‌های دیگر به آن اقبال دارند) در حوزه عمومی جامعه موجود نیست و همین عامل باعث شده که رجوع به این شبکه‌ها به دلیل نوعی احساس آزادی در آن، بیش از معمول باشد و بخشی از انرژی جامعه در چنین فضایی تخلیه شود. ایجاد محدودیت برای شبکه‌های اجتماعی از قبیل وایبر و ... نیز به این بهانه که این فضاها، می‌تواند تهدیدی برای امنیت ملی باشد نه تنها غیرمنطقی و بدون وجاهت است بلکه در صورت اقدام به محدودسازی آن، جامعه راه خود را به سوی استفاده از فضاهای دیگر باز خواهد کرد. جامعه‌ای که به سطحی از آگاهی رسیده یا نوعی از مطالبه‌گری را در خود دارد، به‌طور قطع منتظر این نخواهد ماند که چه کسانی حضور آنها را تهدید امنیت ملی برآورد می‌کنند یا چه برداشتی از حضور آنها خواهند داشت.

خیریه

انجام کار خیر با دیدن یک نمایش

طرح نو| موسسه فیروزنیا قرار است نمایش موسیقی شهرزاد قصه‌گو، به سرپرستی هایده کیشی‌پور را در تالار وحدت به روی صحنه ببرد و درآمد حاصل از فروش بلیت‌ها را به نفع زنان سرپرست خانوار هزینه کند. این نمایش ۱۲ دی ماه اجرا می‌شود و فرصت خوبی است برای این که یک آخر هفته متفاوت داشته باشید. آخر هفته‌ای که شرایط انجام دادن یک کار فرهنگی و البته اجتماعی را برای شما فراهم می‌کند. پس برای انجام کار خیر معطل نکنید و برای رزرو بلیت با شماره تلفن‌های ۸۸۵۲۰۵۵۴ و ۸۸۵۲۰۵۵۹ تماس بگیرید یا به سایت ایران کنسرت سری بزنید. بد نیست بدانید موسسه فیروزنیا که منولی برگزاری این نمایش است، فعالیت‌های خیریه زیادی در رابطه با بهبود زندگی زنان سرپرست خانوار انجام داده است.

ادامه از صفحه ۱۰

بعضی تصادفات، قتل عمد هستند

شخصی که به‌واسطه خودرو گرانقیمتش به خودزاده‌ای می‌دهد چند برابر سرعت مجاز در انوبان رانندگی کند به حقوق شهروندان دیگر تجاوز کرده و حق زندگی کردن و بودن در این اجتماع را از دیگری پیشاپیش سلب کرده است.

برادرم و همسرش حدود یک ماه قبل از این تصادف وحشتناک در دفترخانه رسمی ازدواج عقد شرعی انجام دادند تا بتوانند با دریافت شناسنامه ایرانی برای همسرش ازدواج کرده و زندگی مشترک را تجربه کنند. همسرش یک آلمانی‌الاصل بود که به‌رغم تمام تبلیغات منفی پذیرفته بود که در ایران زندگی کند. بعد از این تصادف وحشتناک این دو جوان از دست رفتند و چیزی که به‌عنوان مجازات از طرف پلیس راهنمایی و رانندگی مطرح شد، تنها ۲۰۰ هزار تومان جریمه و توقیف گواهینامه بود و از نظر قوانین کیفری هم ۶ ماه تا ۳ سال حبس به‌نظر من نباید تصادفی با چنین ابعاد و مشخصاتی را حادثه جلوه داد. تصادفی به این شکل باید یک قتل عمد تلقی شود، چون حقوق یک شهروند برای زندگی را سلب کرده است. حقوق شهروندی که برای اجتماع هزینه برده است. وزارت آموزش‌وپرورش می‌گوید، دوران تحصیل هر دانش‌آموزی تا دیپلم بالغ بر یک‌میلیارد تومان برای کشور هزینه دارد. پس یک نفر با کشتن شخص دیگر، سهم جامعه را از وجود این فردی که برایش هزینه شده، می‌گیرد و نابود می‌کند. حالا این را در نظر بگیریم که فردی که حق حیات از او گرفته می‌شود، فرد عادی نباشد؛ برادر من ۱۵ سال شبانه‌روز در تمرینات فدراسیون شناحضور داشت و میلیون‌ها تومان مالی و معنوی صرف پرورش این سرمایه‌ملی شد و او به قهرمان واترپلو در سطح کشور تبدیل شد و در اردوهای مختلف رده‌های سنی متفاوت حضور داشت و مدرک بین‌المللی غریق نجات را گرفته بود. ایمان دوره‌های سطح بالای داوری را گذرانده و داور بین‌المللی شد و تنها نماینده داوری ایران در مسابقات سال گذشته جهانی واترپلو بود. اگر از این منظر به این واقعه نگاه کنیم، ایمان دیگر تنها متعلق به خانواده ما نبود بلکه افتخار و سرمایه کشور بود. حق همه شهروندان ایرانی از این که کشور نماینده‌ای در مسابقات جهانی داشته باشد، سلب شد. همچنین وزارت دفاع ۱۸ ماه وقت می‌گذارد تا فردی تحصیلکرده برای دفاع از کشورش هنگام تهدیدات بین‌المللی دفاع و دین خود را ادا کند (که من و ۲ برادر دیگرم انجام دادیم) پس جامعه برای دفاع از کشور نیز این سرمایه خود را از دست داد که به نوعی تجاوز به حقوق شهروندان است. شخصی با هوسبازی خودش با یک خودرو لوکس گرانقیمت باعث شد حق زندگی کردن، ازدواج کردن، کارکردن و مفید بودن در جامعه از او گرفته شود. این حق علاوه بر خود فرد، از خانواده، جامعه ورزشی، شهر و همه کشوری که برایش سرمایه‌گذاری کرده بودند، گرفته شد. برادر من سرمایه‌ملی و الگوی رفتاری و حرفه‌ای برای جوانان و نوجوانان بود که این حق از همه گرفته شد. پدری که در حسرت دیدن عروسی پسرش می‌ماند، مادری که آرزویش برای رفتن به خانه فرزندش هرگز برآورده نمی‌شود، برادر و خواهری که دیدن شادی برادرشان آرزوی محالشان می‌شود، همه‌وهمه به‌خاطر خودخواهی فردی است که فقط به‌دلیل این که پولدار است و اگر اتفاقی هم بیفتد مشکلی برای هزینه کردن ندارد، رخ می‌دهد. خودرویی که زیر پای این راننده مست بود، به اندازه جان ۶ انسان می‌ارزد الان هم او به قید وثیقه آزاد است. یعنی اگر کسی پول داشته باشد، قانون هیچ‌وقت نمی‌تواند او را در زندان نگه دارد تا زمانی که در دادگاه به پرونده رسیدگی شود. این جا هم حق شهروندان دیگر پایمال می‌شود، چه سال و به‌دلیل شخصیت نااصالم، باعث مرگ تعداد دیگری هم شود و فقط به‌خاطر داشتن پول بتواند آزاد زندگی کند.

این دو جوان از دست رفتند وچیزی که به‌عنوان مجازات از طرف پلیس راهنمایی و رانندگی مطرح شد، تنها ۲۰۰ هزار تومان جریمه و توقیف گواهینامه بود و از نظر قوانین کیفری هم ۶ ماه تا ۳ سال حبس به‌نظر من نباید تصادفی با چنین ابعاد و مشخصاتی را حادثه جلوه داد. تصادفی به این شکل باید یک قتل عمد تلقی شود، چون حقوق یک شهروند برای زندگی را سلب کرده است

• آیا فقط فقدان قوانین جدی و جرایم سنگین رانندگی را باعث پایین بودن فرهنگ رانندگی در ایران می‌دانید؟

ببینید از منظر حقوقی در کشورهای توسعه‌یافته معتقدند، مادامی که مجازات‌ها متناسب با جرایم نباشند، توان بازدارندگی ندارند. البته قطعا بخش مهم و تاثیرگذار برای جلوگیری از جرم و بزهکاری، فرهنگ‌سازی و آموزش است. وقتی سطح آموزش در جامعه‌ای مطلوب باشد و دسترسی به آموزش برای همه رایگان، در کنار این که فرهنگ و آگاهی حقوق افراد برای همه شناخته شده باشد، می‌شود از مجموعه اینها انتظار بازدارندگی از وقوع جرایمی مثل جرایم رانندگی داشت. ولی علاوه بر این فرهنگ‌سازی، تا زمانی که فرد خاطی احساس نکند که جرایم می‌تواند زندگی‌اش را فلج کند و از حقوق شهروندی محروم شود، احساس خطر نمی‌کند.

• اطلاع دارید که در دیگر کشورها چه مجازات‌هایی برای رانندگی در حالت مستی تعریف شده است؟

جالب است بدانید در کشورهای اروپایی که مشروبات الکلی ممنوعیت مصرف ندارند، اگر راننده‌ای در حالت مستی پشت فرمان بنشیند، دست کم ۵ سال حق رانندگی از او سلب می‌شود. همین قانون است که باعث می‌شود کسی جرأت این کار را نداشته باشد تا به خودحق بدهد و حقوق دیگران را زیر پا بگذارد. نه فقط در کشورهای توسعه‌یافته اروپا و آمریکا بلکه در همین کشور همسایه ایران یعنی امارات متحده عربی هم که ۵۰ سال بیشتر نیست وارد مسیر توسعه شده است، اگر شخصی در حالت مستی رانندگی کند، برا لول تا یک هفته زندان و جرایم نقدی بسیار سنگین دارد و بار دوم تا ۶ ماه زندان و جرایم نقدی بسیار سنگین. برای اتباع خارجی نیز در صورت تکرار رانندگی در حالت مستی بیش از دوبار، ویزای اقامت شخص خاطی دیگر تمدید نخواهد شد و به عبارتی از آن کشور اخراج می‌شود. بنابراین باید بگویم در کشور ما جای جرایم بازدارنده بسیار خالی است. در سال‌های گذشته متاسفانه جریمه زندان از جرایم رانندگی منجر به فوت حذف شده بود. این بسیار دردآور و ناراحت‌کننده است. آیا مرگ یک انسان در یک خانواده از بعد احساسی و خسارت‌های اجتماعی، فقط ۱۵۰ میلیون تومان ارزش دارد؟ پس سهم مدعی العموم از حقوق اجتماعی چه می‌شود؟ آیا جریمه کسی که بی‌قانونی نکرده و اتفاقی منجر به فوت کسی شده با کسی که قانون را به کلی زیر پا گذاشته و جان فردی را گرفته، یکی است؟ آیا مدعی العموم نباید تفکیکی بین جرایم رانندگی منجر به فوت قایل شود؟ در دوره فعلی، قانون کیفری، مجازات ۶ ماه تا ۳ سال حبس را برای جرایم رانندگی منجر به فوت در نظر گرفته است. البته من شنیده‌ام که اگر حکم دادگاه حبس زیر یک سال باشد، تعزیری است و متهم می‌تواند حبس را بخرد. مطمئنم که فقدان مجازات‌های متناسب با جرایم در کشور ما خیلی از افراد را جسور می‌کند تا به خود اجازه دهند، هر بی‌قانونی را انجام دهند چرا که مجازات سنگینی در انتظارشان نیست و ترسی از قانون ندارند. من امیدوارم ترویج فرهنگ رانندگی به جایی برسد که دیگر هیچ خانواده‌ای خسارت نبیند و روزانه شاهد از دست رفتن «ایمان» هلباشیم.